فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc352638)

[آیه 61 سوره توبه 2](#_Toc352639)

[نکات آیه 3](#_Toc352640)

[نکته اول: ارتباط بافت سوره با منافقین 3](#_Toc352641)

[نکته دوم: شأن نزول 3](#_Toc352642)

[نکته سوم: حرمت ایذاء النبی 4](#_Toc352643)

[نکته چهارم: ایذاء قولی 6](#_Toc352644)

[نکته پنجم: الغای خصوصیت از مورد 8](#_Toc352645)

[نکته ششم: مفهوم أذُن 8](#_Toc352646)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

ابتدا در باب سوءظن و حسن ظن به آیات پرداختیم، اگر شما در بررسی‌ها و جستجوها به آیات دیگری رسیدید، اطلاع بدهید که به آن‌ها هم توجه بشود.

آیه ششم در این مبحث؛ آیه 61 سوره توبه است و آیه‌ای است که در بحث خبر واحد به‌عنوان یکی از ادله حجیت خبر واحد به شمار آمده است.

چند آیه اول عمدتاً از آیاتی است که در اصل عدم حجیت ظن و گاهی برای نفی حجیت خبر واحد در اصول به آن تمسک شده است و دو آیه اخیر؛ آیه نبأ و آیه أذُن در اثبات حجیت خبر واحد مورد استدلال قرار گرفته است.

آیاتی که در دونقطه مقابل هم در بحث خبر واحد مورد استدلال قرار گرفت، موردتوجه قرار دادیم از آیاتی که برای اثبات حجیت خبر واحد در اصول بحث شده تا این دو آیه‌ای که برای اثبات بودند، از آن آیاتی که برای نفی حجیت خبر واحد بود تا دو آیه اخیری که برای اثبات حجیت خبر واحد در اصول مورد استدلال قرار گرفته است.

## آیه 61 سوره توبه

آیه ششم به این صورت است که؛ **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾**[[1]](#footnote-1)، اجمال استدلالش برای بحث حسن ظن و سوءظن این است که **﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ﴾**، می‌خواهند بگویند: انسانی است که زود اعتماد می‌کند و حرف‌ها را می‌پذیرد، بگو که پذیرش او و اعتماد و حسن ظن او چیز خوبی است که سوءظن ندارد و حسن ظن دارد، یک امر پسندیده‌ای است، اجمالاً استدلال آیه برای حسن ظن به شکلی است که بیان کردیم، ممکن است سوءظن هم در نقطه مقابلش قابل‌استفاده باشد.

## نکات آیه

بعضی نکات است که به‌طور غیرمستقیم با بحث ربط دارد، بعضی از آن‌هم نکات و بزنگاه‌های اصلی است که بیان می‌شود.

### نکته اول: ارتباط بافت سوره با منافقین

نکته اول این است که بافت سوره توبه و برائت بیشتر مرتبط با دو محور منافقان و مباحث برخورد با کفار هست، سوره‌ای است که در آن حدّت و شدت وجود دارد و مقوله منافقان هم به‌عنوان محور اول در مجموعه آیات این سوره مطرح است، به‌اضافه محور دوم که مسائل جهاد و کفار و امثالهم است.

این آیه طبعاً مربوط به منافقین است، در باب منافقین در این سوره نکات بسیار متعدد مطرح شده است و از زوایای مختلف مسئله منافقین موردتوجه قرار گرفته است، البته منافقانی که در این سوره بحث شده است، منافقان اعتقادی یا سیاسی هستند، منافقان اخلاقی و عبادی مدنظر نیست.

 برای این منافقان، علائم و نشانه‌هایی ذکر می‌شود، این آیه در این منظومه و برای بیان یکی از جلوه‌های نفاق این‌ها و یک گروهی از منافقان در اینجا است.

در مورد بحث نفاق مرحوم علامه ارجاع می‌دهد و می‌گویند آن را در اینجا (ذیل این آیه) بحث نمی‌کنیم، بلکه در جایی دیگر ذکر می‌کنیم، که بعداً هم موفق به بحث مفصل در آن باره نشدند و بحث جامعی راجع به نفاق در المیزان ندارند، جزوه نفاقی هم که توسط اینجانب نوشته شد، در سال 60 هست.

بنابراین این آیه مربوط به منافقین است که یکی از رفتارهای آن‌ها را بیان می‌کند که ایذا پیامبر در قالب طعنه زدن و مسخره کردن و متهم کردن است.

### نکته دوم: شأن نزول

نکته دوم شأن نزول‌هایی است که در اینجا ذکر شده است، چند نوع شأن نزول در نور الثقلین و روایات برای آیه ذکر شده است، علی‌رغم اینکه شأن نزول‌ها باهم متفاوت است، اما روحش یکی است، خیلی قریب به هم هست.

توضیح مسئله این است که روایات و اخبار و قصه‌هایی که در شأن نزول آیات ذکر شده است، ضمن اینکه بخش زیادی از آن‌ها معتبر نیست، اما گاهی هم معتبر است، اما این شأن نزول‌ها در پاره‌ای از موارد یک شأن نزول بیشتر ذکر نشده است، در برخی از موارد شأن نزول‌های متعدد برای یک آیه ذکر شده است و متفاوت است، اما درعین‌حال یک اشتراکی باهم دارند، خیلی تفاوت‌ها برجسته و زیاد نیست که احیاناً تغییری هم در دلالت و قرائن بدهد.

گاهی شأن نزول‌ها خیلی متفاوت است، در میان شیعه و سنی خیلی متفاوت است، حتی در درون شیعه یا در درون روایات اهل سنت تفاوت نسبتاً کلی دارد، این سه نوع طبقه‌بندی در شأن نزول‌ها است که ما در روایات ذیل آیات شاهد هستیم، آنجایی که تفاوت‌های اساسی دارد، مثل آیه غدیر است.

در همه این اقسام بحث سندی و امثالهم جای خود را دارد.

در اینجا از قبیل قسم دوم است، شأن نزول‌ها با کمی تفاوت در روایات شیعه و سنی در باب این آیه شریفه 61 سوره برائت شاهد هستیم، اما اثر زیادی ندارد، خیلی به هم نزدیک هستند، تفاوت ملموس و محسوسی نیست.

روح آن شأن نزول‌ها با تفاوت و جزئیاتی که دارد، این است که خدمت پیامبر می‌آمدند و یک امر غیرواقعی را محضر ایشان مطرح می‌کردند و ایشان هم عکس‌العملی نشان نمی‌دادند، بلکه طوری مواجهه می‌کرد که آن‌ها تلقی می‌کردند که قبول کرده است، در معاشرت‌ها ملاحظه طرف مقابل را می‌کرد و حرف‌هایشان را می‌پذیرفت، مثلاً در یکی از شأن نزول‌ها این‌طور ذکر شده که جبرئیل نازل شد و چهره شخصی که برای پیامبر توطئه می‌کرد یا تصمیمی می‌گرفت، آشکار کرد، پیامبر خود آن شخص را خواستند و فرمودند که شما باهم جمع شدید که این توطئه را بکنید و من مطلع هستم، او هم در آنجا قسم دروغ خورد که این‌چنین نیست، پیامبر هم حمل بر ظاهر کرد و پذیرفت، این رفت و میان تیم خود نشست و گفت: پیامبر آدم ساده‌ای است، هر چیز بگوییم باور می‌کند، ابتدا پیامبر گفت که وحی نازل‌شده و من از همه‌چیز باخبر هستم، اما من که قسم خوردم پذیرفت، لذا آدم ساده‌ای است.

اصل شأن نزول‌ها ناظر به این است که طعنه‌ای به پیامبر مبنی بر سادگی پیامبر می‌زنند، اینکه هرکسی هر چیزی را بگوید، ایشان قبول می‌کنند، بحث ایذا النبی است، صدر این آیه ایذا النبی است، به‌عنوان یکی از رفتارهای منافقان با پیامبر است، ذیل و خاتمه آیه هم ایذا است، **﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ﴾**، ابتدا آیه این است که؛ **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾**، یک گروهی از منافقان کارشان این است که پیامبر را اذیت بکنند.

### نکته سوم: حرمت ایذاء النبی

ایذاء از اموری است که در فقه روابط اجتماعی در آینده بحث خواهد شد، ایذاء دیگران یکی از محرمات و در مواردی مکروه است.

آنچه در اینجا در بحث ایذاء از منهیات در باب روابط میان فردی و اجتماعی بگوییم، این است که حرمت ایذاء به نحو مطلق نسبت به مسلمانان و مؤمنان ثابت است، حتی نسبت به غیرمسلمان ثابت است، لذا در باب ایذاء مراتبی که در باب روابط میان فردی می‌گفتیم در اینجا هست، ایذاء انسان‌ها، اهل کتاب، مسلمانان، مؤمنان در همه سطوحش وجود دارد، ضمن اینکه ایذاء حیوانات هم بحث شده است که خارج از بحث ما است.

البته با تفاوتی که در این چندطبقه وجود دارد، ایذاء انسان‌های دیگر، حتی اگر حربی باشند، آن‌هم حرام است، اما نه باطلاقه، آنجا محدود است، کافر حربی را می‌شود کشت، اما هر ایذائی را نمی‌توان نسبت به او انجام داد، لذا ایذاء در یک دائره نسبتاً محدودتر در طبقه اول؛ انسان‌ها ولو حربی باشد وجود دارد، بعد در اهل کتاب و اهل ذمه می‌آید، بعد می‌آید برای مسلمانان غیر مؤمن، بعد هم برای شیعیان می‌آید و در گروه‌های خاص هم گاهی تأکیداتی وجود دارد، مثل پدر و مادر و امثالهم.

بنابراین حرمت ایذاء یک امری است که دارای چند قاعده در چند رده است، طبعاً هر چه در این سلسله‌مراتب پایین‌تر می‌آید، حرمت ایذاء اشتداد ازلحاظ نوع و وسعت پیدا می‌کند و ازنظر دائره شمول و مصداق هم پیدا می‌کند.

آزار دادن و آزار رساندن منظومه حکمی است که اینجا به آن اشاره کردم، ازلحاظ متعلق طیفی دارد که در این دائره و طیف متعلقات ایذاء که انسان و اهل کتاب و مسلمان و مؤمن باشد و ذیل مؤمن مثل پدر و مادر و خانواده و امثالهم یک عناوین ریزتری دارد، این منظومه بحث ایذاء است که در جای خود باید بحث بشود و تفاوت پیدا می‌کند ازلحاظ دائره ایذاء که می‌شود یا نمی‌شود و نوع حرمت یا کراهتی که دارد.

یکی از ایذاءهای خاص که دلیل محکم و روشن و قاطعی دارد و به نحو بیشتر مؤکد است و تردیدی در گناه کبیره بودنش نیست، ایذاء النبی است، تفاوت ایذاء النبی بودن این است که اینجا کبیره بودنش محل بحث نیست، حتی ایذاء مؤمن و امثالهم ممکن است کبیره باشد، اما این کبیره‌ای است که تأکد هم دارد و یکی از ادله‌اش هم همین آیه است، صدر آیه به‌عنوان توبیخ و مذمت آمده که **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾**، این توبیخ و ملامت بعید نیست که دال بر حرمت باشد، اما گویاتر و رساتر ذیل آیه است که در آن هیچ تردیدی نیست، بلکه در حد صراحت است، **﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾** که این هم حرمت را افاده می‌کند و هم کبیره بودن را افاده می‌کند، برای اینکه وعده عذاب به یک گناه در خود قرآن، قدر متیقن از علائم و نشانه‌های کبیره بودن است.

در میان علائم که همه آن را به‌عنوان نشانه کبیره بودن پذیرفته‌اند، وعده عذاب در متن قرآن است و اینجا این وعده وجود دارد.

بنابراین حرمت ایذاء النبی و تأکد آن و کبیره بودن آن مطلب سومی است که می‌شود از این آیه استفاده کرد، البته این ایذاء هم حرمت دارد، هم تأکد دارد، هم کبیره است و اطلاق هم دارد، هر نوع آزاری به پیامبر را شامل می‌شود، یعنی جنگ با پیامبر، غیرازاینکه صد تا گناه دارد، یکی از گناهانش مواجهه به شکل آزار رساندن نسبت به پیامبر هست.

یک مصداقش هم منافقان هستند، آدم‌های بی‌اعتقادی که اظهار اعتقاد می‌کنند و منافق اعتقادی یا سیاسی هستند و پیامبر را ایذاء می‌کردند، غیرازاین هم مصداق دارد، ممکن است مؤمن واقعی درستکار هست، اما در اینجا پیامبر را اذیت می‌کند، علی‌رغم اینکه در بعضی از جنگ‌ها همراه پیامبر است، اما بعضی‌اوقات پیامبر را اذیت می‌کند.

ایذائی که در اینجا می‌گوییم کبیره است، بعید نیست که اطلاق داشته باشد، البته در این نکته ممکن است کسی بگوید: ایذائی که در اینجا ذکر شده است، ایذاء منافقانه است، اما لا یبعد که این اطلاق داشته باشد، بخصوص در ذیلش که می‌گوید: **﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾**، شأن نزول مخصص و مقید نیست، لذا این آیه به اطلاقش می‌گوید: ایذاء الرسول موجب للعذاب و معصیة کبیرة ‌ای ایذاء کان من أی فردٍ کان.

اینجا یکی از مصادیق ایذاء بیان شده است، وگرنه آیه هم‌زمان یک قاعده عامه‌ای را و حکم کلی در کبیره بودن ایذاء النبی بیان می‌کند که موجب تأکد اطلاقات ایذاء دیگران است که اطلاق می‌گوید: ایذاء دیگران حرام است، اما این ایذاء یک ایذاء متفاوت و کبیره خاصی است.

### نکته چهارم: ایذاء قولی

نکته چهارم این است که ایذائی که در اینجا مطرح شده است، ایذاء قولی بوده، اما قاعده ایذاء اعم از قولی و فعلی است، اما اینجا ایذاء قولی بوده است و درواقع ملامت و طعنه‌ای بوده که ابراز و اظهار می‌شده است.

می‌گوید: **﴿يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾**.

**﴿يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾** این مصداق ایذاء است یا یک‌چیزی غیر از ایذاء است؟ **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ﴾**، ابتدائاً ممکن است کسی بگوید: این دو، دو امر متباین هستند، ایذاء آن‌ها، همانی بوده که طراحی می‌کردند که یک اقدامی نسبت به پیامبر بکنند.

**﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾** بعدازاینکه فاش شد، پیامبر او را خواست، به او تذکر داد، بعد او قسم دروغ خورد که ما اهل این توطئه نیستیم، پیامبر هم پذیرفتند، بعد از این قضیه گفتند که پیامبر انسان ساده‌ای است.

پس یؤذون با یقولون هو أُذُنٌ دو چیز است، میانشان تباین یا من وجه است، با این بیان که **﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾**، ممکن است این را در خفا بگویند و به حسب ظاهر هم پیامبر هم مطلع نباشد، فرض کنید یک رهبری که علم غیب ندارد، در جایی کسانی او را مسخره بکنند.

الغای خصوصیت نسبت به معصوم قطعاً می‌شود، غیر پیامبران و معصومین هم مثل پیامبر هستند.

بنابراین یک گناه طعنه و مسخره کردن پیامبر است، ولو در خفا باشد و فرض بگیریم که به حسب ظاهر پیامبر هم مطلع نباشد، یکی هم ایذاء است، ایذاء به یک‌شکلی ممکن است کسی بگوید: باید طرف متوجه بشود وگرنه اگر آزاری برساند و یک کاری بکند که او اصلاً نمی‌داند، ممکن است کسی بگوید که این ایذاء نیست.

لذا یک احتمال این است که بگوییم: یؤذون با یقولون هو أُذُنٌ با توجه به واقعیت خارجی دو مسئله است و میان این دو ایذاء و طعنه زدن به دیگری عموم و خصوص من وجه است، لذا این‌ها دو چیز هستند.

احتمال دوم این است که؛ یقولون و أُذُنٌ اخص مطلق و ذیل ایذاء است، با این بیان که ایذاء را لازم نیست طرف بفهمد یا مطلع باشد، همین‌که شأن او را پایین می‌آورد ایذاء است، ایذاء عنوانی نیست که متقوم به فهم و اطلاع دیگری باشد، ایذاء این است که در مال او و جان و آبروی او و شخصیت او رخنه‌ای ایجاد کرد، ولو اینکه خودش متوجه نیست، شاید تا آخر هم نفهمد که کسی در جایی آبروی او را ریخته است، این ایذاء شده است، اگر این نکته را بپذیریم که ظاهراً هم همین‌طور است، ابتدا به ذهن می‌آید که وقتی ایذاء می‌گوییم یعنی طرف می‌فهمد، اما وقتی دقت بشود، می‌بینیم که ایذاء قوامش به این نیست که شخص مؤذا مطلع بشود، گاهی اوقات هست که طرف مقابل نمی‌فهمد که شخصی ضرری به او رسانده است، اگر احتمال دوم را بپذیریم، در این صورت عموم و خصوص مطلق می‌شود.

بنابراین یؤذون و یقولون یا نسبتشان من وجه است، درصورتی‌که در ایذاء اطلاع شخص مؤذا را شرط بدانیم یا مطلق است، بنا بر اینکه در آنجا این شرط دانسته نشود که اگر شرط دانسته نشود، در این صورت ایذاء است، در ایذاء چیز دیگری هم غیر این سؤالی که دو احتمال در بابش بود، وجود دارد و آن این است که در ایذاء ناراحت شدن شخص هم شرط است یا شرط نیست؟ گاهی طرف مسخره‌اش می‌کند، اما این‌قدر بی‌غیرت است که ناراحت نمی‌شود، آیا این ایذاء هست یا نیست؟ یا اگر مالش را بدزدد ناراحت نمی‌شود، اما متقوم به فهم و اطلاع قطعاً نیست، ازاین‌جهت است که **﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾**، مصداقی از ایذاء است.

### نکته پنجم: الغای خصوصیت از مورد

نکته پنجم هم این است که اینجا یؤذون النبی داشت، آیا این اختصاص به پیامبر دارد یا الغای خصوصیت می‌شود و شامل معصومین اعم از انبیاء و اوصیاء می‌شود یا حتی الغای خصوصیت می‌شود، نسبت به نائبان آن‌ها هم شمول دارد و الغای خصوصیت می‌شود و شامل مسلمان و مؤمن هم می‌شود؟

به نظر می‌رسد احتمال اول و دوم را شامل می‌شود، آنی که با این شدت و حدّت است و عذاب برای آن در نظر گرفته شده است، برای پیامبر است و بر اساس «**أنفسنا و أنفسکم**» و ادله‌ای که حکومت را درست می‌کند، ائمه را جای آن‌ها قرار می‌دهد، تعمیمش به ائمه و معصومین بعید نیست، اما اینکه این شدت و حدّت را برای غیر معصوم بخواهیم تسری بدهیم، بعید است، مگر اینکه کسی بگوید: این شدّت و حدّت بحث شخص پیامبر به‌عنوان معصوم نیست، بلکه به‌عنوان یک رهبر است و کاری که در برابر یک رهبر الهی انجام می‌دادند، آن مستوجب این شدت و حدّت بوده است، اگر به این صورت باشد، می‌تواند تنقیح مناط در دائره سوم هم انجام بدهد، رهبران عادل هم مشمول این مسئله بشوند، منتهی کمی این احتمال سخت است، چون ممکن است آن ویژگی عصمت و پیامبری و این‌ها موجب این شدت در گناه و کبیره شدن با این شدّت باشد، لذا آن الغای خصوصیت در دائره دوم بعید نیست، اما دائره‌های بعدی کمی دشوار است.

### نکته ششم: مفهوم أذُن

نکته ششم أُذُنٌ است، علامه طباطبایی و دیگران و لغت معنای اولیه أُذُن را همان جارحه خاصه معنا کرده‌اند، عضو خاصی است که با آن انسان با دیگران از طریق شنیدن و استماع مرتبط می‌شود، این معنای اول است، منتهی یک معنای ثانوی یا حقیقی یا لااقل استعاری، کنایی و مجازی دارد که استعمال می‌شود در پذیرش همراه با سادگی نسبت به چیزهایی که گفته می‌شود، اینجا مقصود معنای دوم است که **﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾**، به‌عنوان یک مذمتی بیان می‌کردند و آن عبارت از سادگی پیامبر بود، اینکه ایشان ساده است، گوش است، هر کس هر چیزی را بگوید باور می‌کند، کسانی هستند که ساده‌لوح و ساده باورند، ساده‌لوحی و ساده باوری با علم ربط ندارد، کسی هست که عالم است، اما عالم ساده‌لوحی است، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بنابراین مقصود از أُذُن در اینجا همان پدیده ساده‌لوحی و زودباوری است، این پدیده یک پدیده روان‌شناختی است و به شکلی در تحقیقات روان‌شناسی هم وجود دارد که با بحث حسن ظن هم طبعاً ارتباط دارد.

در مقابل آن، سوءظن است. گفتیم سوءظن درواقع یک پدیده روان‌شناختی است که مراتب و درجات دارد، روحش همان بد باوری و بدگمانی است، در نقطه مقابلش خوش‌باوری و زودباوری و ساده‌لوحی است.

آنچه این‌ها می‌خواستند بگویند، همین مفهوم أُذُنٌ است که مفهومش همین ساده‌لوحی و زودباوری را به پیامبر نسبت می‌دادند، به‌عنوان یک وصفی که واقعاً هم مذموم است، اینکه کسی ساده‌لوح باشد، زود تحت تأثیر قرار بگیرد، هرکسی هر چیزی گفت بپذیرد، این امر مذمومی است.

بنابراین یک امری که واقعاً عقلاً و عقلائاً مذموم است، أُذُن است، معنای أذن در اینجا خود جارحه نیست، آن باورپذیری مواجهه سِلم و آرام و سنجیده‌ای که در أُذن خیر که بعد بیان می‌شود هم نیست، بلکه میان این دو است.

1. - سوره توبه، آیه 61 [↑](#footnote-ref-1)